

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۰ جنوری ۲۰۱۳

اسنادی از دومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان

۹

۹. مواد مخدر: کشور ما پس از اشغال توسط امپریالیست های غربی به بزرگترین تولید کننده مواد مخدر جهان مبدل شده است. تاریخ غارتگرانه امپریالیزم امریکا نشان داده است که این امپریالیزم خونخوار از مواد مخدر و تجارت پر سود آن در سیاست های امپریالیستی و چپاولگرانه اش سودهای هنگفتی برده است که روند کشت، قاچاق و ترافیک مواد مخدر در افغانستان گویای این سیاست است.

دمیتری سدوف در مطلب «سیاست های بزرگ مواد مخدر» که در وب سایت (www.fondsk.ru) نشر شده است می نویسد: «یکی از اولین نمونه های شرکت سازمان سیا در تجارت مواد مخدر به سال ۱۹۴۷ و همکاری آن با مافیای جزیره کورس مربوط می شود. جنبش کمونیستی در فرانسه پس از جنگ، نگرانی شدید و آشننگتن را موجب شده بود و در مبارزه با اتحادیه های کمونیستی، بر اوپاشان کورس تکیه کرد. اما حامی مالی رسمی این کار نمی توانست باشد چرا که در مارسل با همدستی سازمان سیا یک آزمایشگاه عظیم تولید هیروئین راه اندازی شده بود. در این مؤسسه کورسی ها کار می کردند، و تهیه مواد خام و سازماندهی شبکه توزیع را سازمان سیا با اخذ پول برای مبارزه علیه کمونیست ها بر عهده داشت...»

اولین تجربه برای استفاده در دیگر مناطق جهان مفید واقع شد. در اوایل سال های دهه ۵۰، سازمان سیا شبکه های تولید هیروئین را در جنوب شرقی آسیا راه اندازی کرد و پول های حاصل از آن را برای حمایت از چانکایشک در مبارزه علیه چین کمونیست به جریان انداخت.»

«در اواسط سال های ۸۰ در افغانستان ۵۰ تن افیون تولید می شد. یک سال پس از خروج واحدهای ارتش اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰، این رقم به ۶۰۰ تن رسید. ۹۶ درصد اراضی کشور به زیر کشت مواد افیونی رفت و طالبان با اعمال کنترل کامل بر تولید هیروئین، طبیعتاً، از اوامر سازمان سیا و وزارت امور خارجه امریکا سرپیچی کردند. این به معنای آن بود که یک سنت از آن ۱۳۰ میلیارد دلار را، رقم دقیقی که مافیای مواد مخدر افغانستان توانسته بود با حمل مطمئن «مرگ سفید» از طریق آسیای مرکزی و میانه و فروش آن در بازارهای سیاه اروپا به دست آورد، به امریکائی ها نمی دهند. خارج ساختن تولید و توزیع هیروئین از زیر کنترل طالبان، یکی از دلایل اصلی جنگ امریکا در افغانستان بود. این هدف حاصل شده است. امروز بخش اصلی هیروئین را امریکائی ها خریداری می کنند و از کانال سازمان سیا و پنتاگون به خارج می فرستند. ایالات متحده امریکا با ایجاد پایگاه های نظامی در قرقیزستان،

ازبکستان، تاجکستان، با پاشیدن گروه های افراطی مسلح در سراسر خاک افغانستان و با انتصاب حامدکرزی بر رأس دولت موقت این کشور، اولاً- گذرگاه جدیدی برای حمل مواد مخدر تأسیس کرد، ثانیاً- رقبای تجاری خود را از بین برد، ثالثاً- ظرفیت های تولید هیروئین از تریاک را به شدت افزایش داد.»

کشت و تجارت تریاک و به طور کل مواد مخدر با گذشت هر سال افزایش یافته و در حالی که تجاوزگران ناتوئی در افغانستان حضور دارند، سطح آن در سال ۲۰۰۶ میلادی به ۸۲۰۰ تن رسید که در تاریخ افغانستان بی سابقه بوده است. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در گزارش منتشره ۲۲ جدی ۱۳۹۰ ابراز داشت که در سال ۲۰۱۱ سطح تولید مواد مخدر افزایش یافت که به طور کلی ۶۱ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۱۰ را نشان می دهد. در سال ۲۰۱۱ تولید تریاک در افغانستان به ۵۸۰۰ متریک تن رسید، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۰ میلادی ۳۶۰۰ متریک تن بود. در سال ۲۰۱۱ در کل افغانستان ۱۳۱ هزار هکتار زمین زیر کشت تریاک رفت که نسبت به سال گذشته میلادی، هفت درصد افزایش را نشان می دهد. در همین حال قیمت مواد مخدر نسبت به سال ۲۰۱۰ میلادی ۱۳۳ درصد افزایش یافت. با وجودی که دولت پوشالی سود حاصله سالانه از تجارت مواد مخدر افغانستان را ۷۰ میلیارد دالر می داند، اما روند صعودی کشت و قاچاق تریاک در کشور ما نشان می دهد که این رقم به مراتب کمتر از سود حاصله واقعی است که از رهگذر تریاک افغانستان به دست می آید.

نویسنده کتاب «جنگ و جهانی شدن» در کانادا به صراحت می نویسد: «همانگونه که امریکا و انگلیس به خاطر حوزه های نفت عراق با تمسک قرار دادن سلاح های کشتار جمعی صدام حسین، آن کشور را اشغال کردند، افغانستان را با تمسک به تروریسم برای کنترل مواد مخدر تسخیر نمودند. چون انگلیس ها در کمک به اشغال عراق چیزی از نفت آن کشور نصیب نشدند، لذا با ورود به افغانستان به زودی برای تسلط مارکیت عمده تریاک به هلمند رو آوردند. زیرا عاید حاصله از مواد مخدر افغانستان سالانه به ۴۰۰ میلیارد دالر می رسد.» میشل شوسودوفسکی در «جنگ امریکا علیه تروریسم» که در گلوبل ریسرچ، مونترال در ۲۰۰۵ نشر شده، سود نقدی تجارت مواد مخدر افغانستان را تنها از بازارهای غربی سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دالر می خواند.

حاکمیت مطلق انگلیس ها بر هلمند تا رسیدن اوپاما به قدرت ادامه یافت، اما پس از آن که اوپاما نیروهای خود را در افغانستان به ۱۲۰ هزار تن رساند و بخشی از آن ها را در هلمند مستقر ساخت، بدین وسیله انحصار مطلق انگلیس ها بر مواد مخدر هلمند میان دو غارتگر تقسیم شد. امریکائی ها با راه اندازی عملیات مارجه در ۱۶ فبروری ۲۰۰۹ راه خود را به سوی هلمند پائین باز کردند و قسمتی از نیروهای خود را در «کجکی» و «سنگین» جابه جا نمودند.

امپریالیست های انگلیسی و امریکائی همراه با مقامات کلیدی دولت پوشالی که ظاهراً پروژه های ضد مواد مخدر را حمایت مالی می کنند، از قاچاقبران درجه اول مواد مخدر افغانستان می باشند. بیجا نیست که انگلیس ها از طریق رادیو سمون در ۲۰۰۸ اعلام کردند که با کشت مواد مخدر در هلمند کاری ندارند. پس از جابه جایی نیروهای امریکائی در هلمند و شریک شدن در عواید مواد مخدر، هالبروک نماینده خاص اوپاما در امور افغانستان و پاکستان در ۲۰۱۰ اظهار داشت که چون دهقانان افغانستان فقیر اند، لذا به کشت و زرع مواد مخدر در این کشور کاری ندارند.

با وجودی که در حال حاضر ۱.۵ ملیون دهقان مصروف کشت کوکنار می باشند، اما سود حاصله این طبقه نادر از این مواد فقط ۳ درصد است؛ سود اصلی را امپریالیست های انگلیسی، امریکائی و باندهای مافیائی جهانی و افغانی مربوط به دولت پوشالی به جیب می زنند، در حالی که قربانیان افغان این ماده کشنده در حدود ۱.۵ ملیون انسان فقیر و ناداری است که ده ها هزار زن و کودک نیز شامل آن می باشند.

به گزارش اداره مبارزه با قاچاق مواد مخدر جمهوری فدراتیف روسیه، در سراسر جهان سالانه بیش از صد هزار نفر (بیش از تلفات بمباران اتمی هیروشیما) در اثر استعمال مواد افیونی افغانستان می میرند. شمار قربانیان هیروئین

افغانستان فقط در روسیه سالانه به بیش از ۳۰ هزار نفر بالغ می شود. بر اساس گزارش همین اداره، در طول ده سال اخیر تولید تریاک در جهان دو برابر افزایش یافته، هیروئین بر بازار جهانی مواد مخدر تسلط پیدا کرده و سهم سالانه آن در میان دوزهای همه مواد مخدیری به حدود ۷ میلیارد دوز (۹۰ درصد) رسیده است.

کشت و ترافیک مواد مخدر در افغانستان یکی از مسایل مورد اختلاف روسیه با امپریالیست های اشغالگر در افغانستان است. در سال ۲۰۱۰ رئیس اداره مبارزه با قاچاق مواد مخدر روسیه، ویکتور ایوانوف اظهار داشت: «طرف های امریکائی و افغانی به اطلاعات تقدیمی روسیه دایر بر فعالیت ۱۷۵ آزمایشگاه تولید مواد مخدر در افغانستان ترتیب اثر ندادند. آنها به فرستادن هیروئین به کشور ما همچنان ادامه می دهند و حتی یکی از آنها از بین برده نشده است.»

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه بارها نگرانی اش را در مورد ناکامی ناتو در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان ابراز داشته است. او ضمن اشاره به افزایش ۶۰ درصدی مواد مخدر گفته است که سالانه بیش از ۲۰ درصد مواد مخدر تولید شده در افغانستان به روسیه قاچاق می شود که تنها در سال گذشته میلادی، ۷۰ تن هیروئین و ۵۶ تن تریاک تولید افغانستان به روسیه وارد شده بود.

در حال حاضر ۸۰ درصد بازار اتحادیه اروپا، ۳۵ درصد بازار ایالات متحده امریکا با هیروئین افغانستان و ۹۰ درصد بازار جهانی به طور کل با مواد مخدر کشور ما تأمین می گردد. ۶۵ درصد مواد مخدر افغانستان از طریق آسیای مرکزی ترانزیت می شود که روسیه آن را خطر جدی برای امنیت داخلی خود می پندارد.

۱۰. چپاول معادن و ذخایر طبیعی: کشور ما یکی از ثروتمندترین کشورها از لحاظ معادن و ذخایر طبیعی مانند گاز، نفت، آهن، مس، لیتیم (که به نام نفت عصر آینده مسمی شده و ذخایر آن حتی بیشتر از بولیوی می باشد)، نیوبیوم، بورانیم، طلا و سنگ های قیمتی می باشد که افغانستان را از لحاظ ذخایر زیرزمینی در جمله کشورهای فوق غنی گروه کانادا، افریقای جنوبی و برازیل قرار داده است.

دولت افغانستان ارزش ذخایر کشف شده را در حدود ۳ هزار میلیارد دالر تخمین کرده است (در حالی که پژوهشگران ناسا، آن را پنجهزار میلیارد دالر تخمین می کنند). تا حال بیش از ۱۴۰۰ محل این معادن شناسائی شده که از جمله آن در حدود ۱۰۸ معدن خرد و بزرگ از طریق قرارداد سرمایه گذاری به شرکت های داخلی و خارجی به فروش رسیده است. بر اساس برآورد کارشناسان سکتور سرمایه گذاری در معادن، در صورتی که سرمایه گذاری در معادن افغانستان به شکل درست مدیریت شود، افغانستان تا ۱۵ الی ۲۰ سال آینده از لحاظ اقتصادی می تواند به گروهی از کشورهای با در آمد متوسط مثل لهستان، سلواکی و مجارستان وارد شود.

یکی از اهداف اشغالگران امپریالیست، ضمن موقعیت جیو پولتیک افغانستان، چور و چپاول منابع زیر زمینی کشور ماست که در این رقابت کشورهای غیر اشغالگر مثل چین و هند نیز داخل شده اند. دولت پوشالی در کنار فروش سایر معادن تا حال سه معدن مهم (مس عینک، آهن حاجی گک و حوزه نفت آمو) را با شرکت های خارجی و داخلی قرارداد نموده است.

قرار داد معدن مس عینک (دومین معدن بزرگ جهان) را شرکت ام. سی. سی چین به دست آورده که قرار است در مرحله اول بر آن تا ۴ میلیارد دالر سرمایه گذاری کند. چینی ها این معدن ۱۵ میلیون تنی مس را در حالی به دست آورده اند که بوی فساد ۳۰ میلیون دالری مقامات دولت پوشالی در قرارداد این معدن به زودی به رسانه های بیرونی و داخلی درز کرد و نشان داد تا وقتی اشغالگران و دولت پوشالی در کشور ما حاکم باشند، توده های زحمتکش از عواید حاصله این معدن ابداً به رفاه نخواهند رسید.

معادن آهن حاجی گک که دارای ۲ میلیارد تن آهن می باشد، و غلظت آن میان ۶۰ تا ۶۴ درصد برآورد شده است، بر اساس تخمین وزارت معادن و صنایع افغانستان، استخراج تمامی این معادن نیاز به ۱۸۰ سال دارد. برای سرمایه گذاری در این معادن ۲۱ شرکت داوطلب شده بودند که شامل شرکت های چینی، امریکائی، کانادائی و ایرانی بودند. حوزه نفتی آمو دریا از ساحات دیگری است که به فروش گذاشته شده است. حوزه نفتی آمو دریا که در سرپل موقعیت دارد، با داشتن هشتاد و هفت میلیون بیرل نفت یکی از بزرگترین حوزه های نفتی افغانستان به شمار می رود که مورد توجه شرکت دولتی چین واقع شده و قرار است با یک شرکت داخلی به نام «وطن گروپ» که روابط تنگاتنگ و خانوادگی با کرزی دارد، کار سرمایه گذاری در این بخش را به زودی آغاز کند.

بر اساس سروی سال ۲۰۱۱ اداره سروی جیولوجی امریکا، نفت خامی که از افغانستان به دست می آید، ۱.۹ میلیارد بیرل است و بر اساس همین سروی اگر روزانه ۲۵۰ هزار بیرل نفت خام از افغانستان صادر شود، با در نظر داشت قیمت هر بیرل نفت (در حدود ۱۰۰ دالر)، افغانستان از این رهگذر سالانه ۹ میلیارد دالر عاید خواهد داشت. در همین حال زمین شناسان امریکائی نیز تخمین می کنند که تمامی منابع گاز طبیعی در افغانستان به ۴۵۰ میلیارد متر مکعب می رسد که تقریباً نیمی از منابع مشخص شده طبیعی در عراق را می سازد. دولت پوشالی پیش بینی می کند که تا سال ۲۰۱۶ درآمد افغانستان از ناحیه استخراج معادن به ۱.۵ میلیارد دالر خواهد رسید. و این رقم تا سال ۲۰۲۴ که استعمارگران و دولت پوشالی آن را دهه تحول می خوانند، باید به ۴ میلیارد دالر برسد. اما چنانچه ما در یازده سال گذشته دیدیم، غارتگران داخلی و خارجی، این معادن را تاراج خواهند کرد و معادن کشور ما به رقابت خونین میان شرکت های خارجی چینی، امریکائی، انگلیسی، روسی و... مبدل خواهند شد.

۱.۱. دولت های مرتجع منطقه و دولت پوشالی: در کنار امپریالیست های امریکائی و ناتوئی که کشور ما را به اشغال درآورده و بیش از یازده سال است که با بیرحمی و قساوت تمام جنایت می کنند، دولت های مرتجع منطقه به خصوص پاکستان، ایران، روسیه و چین ضمن تضادهائی، در سیاست کلی با امپریالیست ها توافق دارند. از این میان پاکستان به حیث نوکر ارزان امریکا و انگلیس نقش عمده در تداوم اشغال کشور ما دارد. ایران نیز ظاهراً با شعارهای تند و تیز علیه امریکا در یازده سال گذشته عملاً بر اشغال کشور ما مهر تأیید گذاشته است. چین به شدت در صدد چپاول معادن افغانستان می باشد و روسیه نیز ضمن مخالفت با پایگاه های دایمی امریکا، خواستار خروج زود هنگام ناتو نبوده، پایگاه های نظامی اش را در کشورهای آسیای میانه مستحکمتر می سازد. در این بخش به طور گذرا چهار دولت مرتجع دخیل در قضیه افغانستان را مورد بحث قرار می دهیم:

پاکستان: دولت پاکستان یکی از مرتجع ترین دولت هاست که به حیث سگ هار امپریالیست های امریکائی و انگلیسی در منطقه عمل می کند. پاکستان با حمایت از فاشیست ترین اسلامیت های افغانستان و بعد به رسمیت شناختن امارت سیاه طالبی، یکی از دولت های به شدت ضد مردم زحمتکش ماست که با این سیاست ها در خدمت بی چون و چرای ستراتیژی های بزرگ امریکا و انگلیس قرار دارد.

امریکائی ها و انگلیس ها در یازده سال گذشته به طور موفقانه پاکستان را به «دشمن اصلی» افغانستان مبدل نموده اند و زیر سایه این «دشمن اصلی» کشور ما را به اشغال درآورده مصروف چپاول آن می باشند. دولت مرتجع پاکستان نیز از این فرصت طلایی برای عملی کردن خواست های دیرینه اش استفاده کرده است. پاکستان که یکی از عوامل و مزدوران مهم امپریالیزم امریکا در این منطقه به شمار می رود، در سال های اخیر دوشاودش امریکا و انگلیس در امور افغانستان مداخله کرده و وظیفه حمایت از طالبان را به وجه احسن به پیش برده است که اشغال، امضای پیمان

های ستراتیژیک با کشورهای غربی و بحث و گفت و گوی پایگاه های نظامی دائمی امریکا در کشور ما پیامد این سیاست می باشد.

پاکستان ضمن کمک در تطبیق ستراتیژی های بزرگ امپریالیستی، در حال سودجویی خود از کشور ما می باشد. این دولت مرتجع که زمانی تلاش داشت به واسطه اسلامیت های مزدور چون حزب اسلامی گلبدین، جمعیت اسلامی ربانی و اتحاد اسلامی سیاف، افغانستان را به ایالت پنجمی خود مبدل سازد، ظاهراً سه مسأله (اختلاف با هند و تعمیق نفوذ هند در افغانستان، حمایت دولت پوشالی از جدائی طلبان بلوچ و خط دیورند) را از مسایل مورد اختلاف خود با افغانستان می داند.

با وجودی که خط دیورند عملاً به مرز واقعی میان افغانستان و پاکستان تبدیل شده است، اما پاکستان همیشه از معضل این خط در نگرانی به سر برده است. از این رو در هماهنگی با سیاست کلی امپریالیست ها، به هر طریق ممکن می خواهد افغانستان را زیر فشار قرار دهد تا حاضر به شناسائی رسمی این خط فرضی شود. یکی از این موارد فشار، راکت باران مناطق مرزی به خصوص در ولایت های کنر و ننگرهار می باشد. این بمباردمان، ضمن این که به مذاق امپریالیست ها به خاطر افزایش تنش میان دو دولت ارتجاعی و پوشالی خوش می آید، پوشیدگی پیمان ستراتیژیک افغانستان با امریکا را نیز نشان می دهد.

راکت باران مناطق مرزی افغانستان جزئی از برنامه های امپریالیستی است. هالبروک فرستاده خاص بارک اوباما در امور افغانستان و پاکستان چند روز قبل از مرگش اعلام کرد که افغانستان و پاکستان برای از میان بردن اختلافات دیرینه شان باید بکوشند. و حال که امریکائی ها جداً به مسأله مصالحه با طالبان می اندیشند و عنان این مصالحه را در دست پاکستان می بینند، هرگز ناراضی نیستند که به گونه ای دولت فعلی افغانستان بر خط دیورند مهر تأیید بگذارد. پس از مرگ هالبروک، مقامات امریکائی آشکارا از این که خط دیورند را به رسمیت می شناسند، صحبت کردند.

سازمان ما باور دارد که «حل» معضله های سرحدی میان کشورها، نه از صلاحیت امپریالیست های خونخوار و نه هم از صلاحیت دولت های ارتجاعی و پوشالی است، بلکه این حق مسلم خلق های دو طرف سرحد مورد متنازع است که بر اساس «حق تعیین سرنوشت» باید تصمیم خود را اعلام نمایند.

راکت باران مناطق سرحدی افغانستان از سوی نظامیان پاکستانی در حالی جریان دارد که دولت پوشالی با امریکا پیمان درازمدت ستراتیژیک به امضاء رسانیده است که بر اساس آن «ایالات متحده به منظور کمک یک چارچوب درازمدت همکاری های دو جانبه امنیتی و دفاعی، افغانستان را به عنوان «متحد عمده خارج ناتو» تلقی می نماید» و «با درک این که ثبات افغانستان در ترقی و ثبات آسیای جنوبی و آسیای مرکزی نقش دارد، ایالات متحده تأکید می کند که هرگونه تجاوز بیرونی علیه افغانستان را موجب نگرانی شدید خود می پندارد... در صورت وقوع چنین رویدادی، طرفین باید هرچه عاجل در مشورت با هم، پاسخ مناسبی را به شمول اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی به توافق هر دو طرف و در مطابقت با احکام قوانین اساسی شان، طرح و تطبیق کنند»، اما دیده می شود که امریکا نه تنها به کمک دولت پوشالی اش نرفت، بلکه در این مسأله سکوت اختیار کرد و باید می کرد.

ایران: رژیم ولایت فقیه جمهوری اسلامی ایران، یکی از سفاکترین رژیم های منطقه است که دشمنی خود را با مردم زحمتکش افغانستان بارها و بارها نشان داده است. این رژیم با شوینیزم غلیظ و فاشیزم آخوندی، دشمن دیرینه کمونیست ها، مبارزان و فرهنگیان متعهد و توده های زحمتکش ایرانی است که همیشه در کنار دولت های مستبد، غارتگر و ضد مردم قرار داشته، برای صدور انقلاب اسلامی، هزاران اطلاعاتی را به کشورهای گوناگون از جمله افغانستان گسیل داشته تا شبکه های استخباراتی به شمول مراکز جاسوسی فرهنگی و رسانه ای را به وجود بیاورند.

رژیم سفاک ایران در یازده سال گذشته با هزاران اطلاعاتی و نوکر داخلی، بیش از پیش دایره نفوذش را وسیع ساخته، هر سال روز مرگ خمینی این جلاذ خلق ایران را در مراسم خاصی برگزار می نماید، و از ده ها رسانه حمایت مالی نموده، برای نوکران و چوکره های فرهنگی سالگرد گذاشته و اتحادیه تأسیس می نماید، و دولت پوشالی نیز از آن به حیث برادر مسلمان و همزبان یادآوری کرده، جای پولی آن را حلال می سازد. در حالی که این خونخواران در سفارت کابل برای فرهنگیان مزدور سالگره می گذارند، در ایران توده های زحمتکش و به خصوص کارگران ما را اعدام نموده، آنان را از بلندمنزل ها به زیر پرتاب کرده به توهین و تحقیر شان پرداخته، از ورود به تفریحگاه ها ممنوع قرار می دهند و با بدترین شکل استثمار می کنند.

این رژیم اسلامی ضمن اکت و ادای ضد اشغال و امریکا و حمایت قسمی از طالبان، از کنفرانس اول بن تا حال عملاً در کنار استحکام دولت پوشالی قرار داشته، پروژه های گوناگون این دولت را حمایت می کند، چیزی که در عراق انجام داد و می دهد. وقتی روابط اشغالگران امریکائی بر سر انتقال لجستیک با روسیه و قرقیزستان خراب شد، حاکمان ایرانی چندین بار دم شوراندند که اگر چنین انتقالاتی از طریق چاه بهار صورت بگیرد، اما این امریکائی ها بودند که به پیشنهاد جبونانه ایران پاسخ ندادند.

ما ضمن این که رژیم ایران را یکی از رژیم های سفاک مذهبی و قاتل هزاران انقلابی و کمونیست ایران می دانیم، در حال حاضر آن را دشمن عمده ندانسته، همکاری آن را با دولت پوشالی محکوم می کنیم، زیرا هر نوع همکاری این رژیم با دولت پوشالی، همکاری با امپریالیست های اشغالگر کشور ما می باشد.

روسیه: روسیه که خود را وارث سوسیال امپریالیزم شوروی می داند، یکی از امپریالیست هائی است که در حال قدرت گیری دوباره می باشد. این کشور در چارچوب سازمان شانگهای، بریکس و... تلاش دارد تا جلو توسعه روزافزون امپراتوری امریکا را در مناطق تحت نفوذش بگیرد. ولادیمیر پوتین که برای سومین بار به ریاست جمهوری فدراتیف روسیه انتخاب شده است، در خطاب به مجلس دوما گفته است: ناتو محصول جنگ سرد است و در صورتی که سیاست هایش خلاف منافع روسیه قرار بگیرد و نتواند ثبات را در افغانستان تأمین کند، روسیه ناگزیر خود وارد عمل خواهد شد.

پس از آن که ایالات متحده امریکا در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ بر افغانستان حمله کرد، از همان روز روسیه نگران حضور امریکا در منطقه بود، اما پس از تدویر لویه جرگه مسخره و طنفروشی که در آن امضای پیمان ستراتیژیک با امریکا مورد گفت و گو قرار گرفت، روسیه مخالفتش را با ایجاد پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان با صراحت ابراز کرد. خبرگزاری «اینترفکس» نوشت که سرگنی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرده است که طرح خروج نیروهای نظامی امریکا تا سال ۲۰۱۴ و ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان، متناقض یکدیگر هستند و روسیه خواستار توضیحات روشن و کامل در این مورد می باشد. او گفته است که در عرصه سیاسی باید منافع سایر کشورهائی که در این منطقه ناآرام قرار دارند و به طور مستقیم تحت تأثیر اتفاقات روی داده در افغانستان قرار گرفته اند باید مورد توجه قرار داده شود.

ویتالو چورکین نماینده دایمی فدراتیف روسیه در سازمان ملل متحد به روز ۳۱ سنبله ۱۳۹۱ ضمن ابراز نگرانی در مورد احتمال پایگاه های امریکا پس از سال ۲۰۱۴ گفت: «در صورتی که قومندانی ناتو تعهد می کند که عملیات ضد تروریسم تا سال ۲۰۱۴ پایان می یابد، پس حفظ پایگاه ها نه برای افغانستان، بلکه برای وظایف دیگر خواهد بود... به هر صورت از حضور نظامی در افغانستان نباید به ضد منافع همسایه های آن کشور و سایر کشورهای منطقه استفاده شود.»

در همین حال ضمیر کابلوف نماینده خاص پوتین برای افغانستان و پاکستان در دیداری که در ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۲ با خبرنگاران افغان در مسکو داشت، ابراز داشته است که روسیه با همکاری ایران، پاکستان، افغانستان، هند و چین در صدد حل «بحران افغانستان از طریق راه حل منطقه‌ای می‌باشد».

کابلوف که مأموریت آیساف را در افغانستان شکست خورده دانسته، طرح منطقه‌ای روسیه را چنین بیان کرده است: «ما می‌خواهیم از طریق ایجاد سیستم برخورد دسته جمعی منطقه‌ای از جمله با حضور افغانستان، ایران، پاکستان، هند، چین و کشورهای آسیای مرکزی سیستم مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد کنیم.» او در این ملاقات گفته است که «روسیه به هیچ وجه با هیچ نوع پایگاه نظامی خارجی در خاک افغانستان موافق نیست».

امپریالیسم روسی در حالی که دشمن خلق‌های زحمتکش به شمار می‌رود، چنانچه در زمان تجاوزش به کشور ما دشمن عمده ما به حساب می‌رفت، در اوضاع جاری دشمن عمده به شمار نمی‌رود. اما قراین و تضاد منافع امپریالیست‌ها نشان می‌دهد که روسیه به زودی به طور جدی و بیشتر در قضایای مربوط به افغانستان فعال خواهد شد. روسیه همین اکنون در صدد پایگاه‌سازی بیشتر در شماری از کشورهای آسیای میانه است و در شماری (تاجکستان و قرقیزستان با ۴ پایگاه) به تداوم قرارداد پایگاه‌های نظامی‌اش پرداخته و با ازبکستان مانور مشترک نظامی انجام داده، جایی که زمانی امریکا پایگاه نظامی داشت. این کشور تعدادی از وسایط نظامی را در اختیار اردوی افغانستان گذاشته و حاضر است هلیکوپترهای نظامی را نیز در اختیار اردو قرار دهد.

چین: چین که بر اساس ارائه مشخصات امپریالیسم به وسیله لنین، به یک کشور تمام عیار امپریالیستی مبدل شده است، در سال‌های اخیر از طریق سرمایه‌گذاری در افغانستان فعال شده و تا اکنون دو قرارداد بزرگ در بخش معادن کشور ما را از آن خود کرده است. چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است که رشد نسبتاً خوب اقتصادی را تجربه می‌کند و این رشد سریع نیاز و عطش آن را به انرژی و مواد خام با گذشت هر روز بیشتر می‌سازد.

دعوت از افغانستان به حیث عضو ناظر در جلسه اخیر سازمان همکاری‌های شانگهای، نشاندنده اهمیت افغانستان از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای دو کشور عمده این سازمان (چین و روسیه) است که امریکا هر دو را رقیب خود در منطقه می‌داند، و از همین رو در ساحه تحت نفوذ روسیه (عمدتاً آسیای میانه) و ساحه تحت نفوذ چین (عمدتاً اقیانوس آرام) حضور نظامی خود را نشان می‌دهد، چیزی که نه روسیه و نه چین می‌توانند به آسانی از پهلوی آن بگذرند و لذا ناگزیرند پای افغانستان را به سازمان‌های متشکله‌شان به نحوی از انحاء بکشاند.

اما امریکا تلاش دارد تا با هر وسیله ممکن، سازمان همکاری‌های شانگهای را تضعیف نماید. به همین منظور در صدد ایجاد تشکیل یک سازمان اقتصادی و سیاسی آسیای میانه بدون حضور چین و روسیه می‌باشد که افغانستان، تاجکستان، قرقیزستان و قزاقستان در این سازمان شامل خواهند بود. امریکا از وسعت و هماهنگی بیشتر سازمان شانگهای نگران است، به خصوص که چین و روسیه روابط خود را بیش از هر زمان دیگر نزدیکتر ساخته‌اند و تمرینات مشترک نظامی را انجام می‌دهند.

چین با در نظر داشت تشدید رقابت، از همین اکنون با حرص تمام در سرمایه‌گذاری‌های افغانستان سهم می‌گیرد و دولت پوشالی را حمایت می‌کند. با وجودی که دولت چین، دولت غارتگر و چپاولگر در کشور ما به شمار می‌رود، اما دشمن عمده محسوب نمی‌گردد.

پیامدهای اشغال و اسارت

کشور ما وارد یازدهمین سال اشغال توسط امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی و متحدان ناتوی آن شده است. با گذشت هر روز شدت استعمار بیشتر شده و کشتار خلق ما افزایش یافته است. چنانچه ادوارد هرمن استاد باسابقه امور

مالی در پوهنتون پنسلوانیا در مقاله «ایالات متحده - ناتو یا شرکت سهامی تولید «دولت های ورشکسته»» می نویسد: «طی جنگ ویتنام، روی تابلویی که بر سر در ورودی پایگاه نظامی امریکا نصب شده بود، می توانستیم این جمله را بخوانیم: کار ما کشتن است، و کارها خوب به پیش می رود.»

اکنون، اگر امریکائی ها بر دروازه های پایگاه ها و قرارگاه های شان به طور آشکار چنین ننوشته اند، اما کار شان در افغانستان کشتن است و کارهای شان هم خوب به پیش می رود. برای این که بدانیم امریکائی ها چگونه می کشند، بهتر است از مقاله گیوم دو روویل به نام «خسارات جانبی: پشت پرده حرکات خوف انگیز دولتی» قسمت هائی را نقل کنیم: «پس از فروپاشی دیوار برلین، در جنگ هائی که ایالات متحده به نام تغییر خاصی از قدرت به راه انداخت، «خسارات جانبی» همان اصطلاحی بود که توسط ارگان های روابط عمومی پنتاگون رایج گردید تا غیر نظامیانی را که در عملیات نظامی کشته می شدند، با این شکل تعریف کرده و آن را «خسارات جانبی» نامیدند تا از طریق این بازی زبانی در افکار عمومی غرب شکل و شمایل قابل قبولی را بازتاب داده و با جلب توافق عمومی، خشونت باری خود را توجیه نمایند. گویی که چنین خساراتی - جانبی - خواست قدرت نظامی نبوده و از اشتباهات مصیبت باری که حاصل اطلاعات غلط یا نقص فنی بوده اظهار تأسف و ندامت می کنند.»

گیوم دو روویل می نویسد: «دکترین نظامی در اینجا قاطعانه تبلیغات سیاسی را تکذیب می کند: تحمیل درد و رنج شهروندان غیر نظامی یکی از راهکارهای پیروزی در جنگ است، شکنجه بدن آنان یکی از راهکارهایی است که آنان را به زانو در می آورد، تسخیر وجدان آگاه آنان نیز یکی از راهکارهایی است که روح آنان را به تبعیت وا می دارد... شاید هنوز در این مورد دچار تردید هستید و فکر می کنید که چنین روش هائی تنها می تواند به تشویق شهروندان به مبارزه بینجامد و اسلحه به دست گیرند و {ارتش سایه} به راه بیندازند. ولی سربازان در سرتاسر جهان به روشنی می دانند و بی هیچ پرده پوشی پاسخ می گویند: قربانیان عملیات خوف آور انتقام نمی گیرند، در سکوت رنج می برند و تنها رویا و آرزومندی شان صلح است، تا بتوانند مرده های شان را به خاک بسپارند و بر مزار آنان سوگواری شان را به پایان ببرند... این موضوع حتی فراتر از این می رود: قربانیان بی گناه غالباً به جانی می رسند که از دژخیمان خود شان درخواست حمایت و پناهندگی می کنند. از پای افتاده با روحی درهم شکسته پس از تحمل آن همه درد و رنج، به دستی می آویزند که دشمنان شان از آن سو لوله تفنگ به سوی شان دراز می کنند.»

زحمتکشان کشور ما، به خصوص دهقانان و کارگران «خسارات جانبی» جنگ استعماری کنونی هستند، جنگی که تا اکنون در آن ۵۵۰ میلیارد دالر به مصرف رسیده، در یک سال ۵۰ هزار عملیات تهاجمی هوایی در آن صورت گرفته است، یازده سال است که خلق ما در آن کشته می شود، به زمین می افتد و در گودال فقر به نیستی پرتاب می شود. کشتار خلق ما با گذشت هر روز افزایش می یابد و آمار دروغین منتشر شده نهادهای استعماری که آن را به مراتب از اصل کشته شدگان کمتر نشان می دهند، شدت و حدت استعمار را به خوبی بیان می کند: در سال ۲۰۰۶ - ۹۲۹ تن، در ۲۰۰۷ - ۱۵۲۳ تن، در ۲۰۰۸ - ۲۱۱۸ تن، ۲۰۰۹ - ۲۴۱۲ تن، در ۲۰۱۰ - ۲۷۷۷ تن کشته شده اند. ۲۰۱۱ هم سال خونین بود. بر اساس آمار یوناما، کشتار مردم نسبت به سال ۲۰۱۰ هشت درصد بیشتر شده بود که یوناما آن را ۳۰۲۱ تن اعلام کرد.

در زمانی که جنرال مک کریستال قوماندان نیروهای امریکائی در افغانستان بود، روزانه ده حمله هوایی صورت می گرفت، اما با تحویل قوماندان به جنرال پتریوس سطح این عملیات هوایی روزانه تا ۲۰ عملیات رسید که بر اساس احصائیه اردوی امریکا، تنها در ماه جولای ۲۰۱۱، ۶۵۰ حمله هوایی توسط طیاره های ناتو صورت گرفت که اگر به طور اوسط در هر حمله فقط یک نفر هم کشته شده باشد، تعداد کشته شدگان ماه جولای به ۶۵۰ تن می رسد.

وحشت کشتار زحمتکشان در افغانستان به قدری شوک دهنده و جنایتبار است که بان کی مون این مدیر پیر و جاسوس امریکائی ها، در گزارشی که به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه کرد، آن را نگران کننده خواند. او گفت که تلفات ملکی در افغانستان در تمام رویدادهائی مربوط به جنگ در مقایسه به ماه اگست ۲۰۱۰ در اگست ۲۰۱۱ به ۳۹ درصد افزایش یافته و ماهانه به طور اوسط ۱۲ حمله انتحاری در افغانستان صورت می گیرد که تلفات افراد ملکی را بالا برده است.

با ازیاد کشتار توده های زحمتکش، «بهای خون» آن ها نیز در حال افزایش است. امپریالیست ها بعد از آن که می کشند، از توهین خون مردم ما دریغ نمی ورزند و با پرداخت دو هزار دالر غایله را ختم شده تلقی می کنند. پس از آن که یک گروه جنایتکار نظامی امریکا در ولسوالی پنجوائی کندهار ۱۷ تن به شمول زنان و کودکان را به رگبار بستند، «بهای خون» کشته شده های افغان یک باره از دو هزار دالر به ۴۶ هزار دالر بالا رفت!!!

در همین حال ماهانه ۵۰ نفر قربانی ماین می شوند که از هر ده قربانی شش تن آن کودکان می باشند. تا اکنون در حدود یک الی دو میلیون ماین در ۳۰ درصد مناطق ماین گذاری شده موجود است؛ ۲۰۰ باند مسلح جهادی زندگی را بر توده ها حرام ساخته اند؛ ۵ میلیون کودک از رفتن به مکتب محروم هستند، ۵۰۰ باب مکتب بسته است؛ تلف شدن سالانه ۳۰ درصد کودکان کمتر از پنج سال به خاطر بیماری اسهال؛ مبتلا شدن ۶۵۰۰ کودک به بیماری اسهال در هر هفته تنها در کابل، عدم دسترسی ۷۰ درصد مردم به آب صحتی آشامیدنی، جایگاه اول افغانستان در مرگ و میر مادران که بر اساس گزارش سازمان صحتی جهان از هر ۱۵ مادر یک تن در زمان ولادت جان می سپارد؛ مبتلا شدن سالانه ۵۳ هزار نفر به مرض توبرکلوز و مرگ ۱۰۵۰۰ تن از آنها که از هر ۱۰۰ واقعه ۶۰ آن به زنان بر می گردد، ثبت ۹ هزار مورد خشونت علیه اطفال در پنج سال گذشته، کار بردگی ۵۰ هزار کودک در کوره های خشت پزی اطراف شهر کابل، کار اجباری یک میلیون کودک در سرتاسر افغانستان، ۱.۵ میلیون معتاد، ۴ میلیون بیکار، ۹ میلیون گرسنه بر اساس گزارش سازمان خوراک جهان، ۶۰ قتل ناموسی و ۳۳ مورد تجاوز جنسی بر زنان تنها در هفت ماه گذشته سال روان شمسی بر اساس راپور «کمیسون مستقل حقوق بشر»، از دست دادن بینائی ۲۵ هزار افغان در هر سال؛ فحشاء، گدائی، اختطاف، سرقت، دزدی، اسارت، جاسوسی، مدال بازی و... از پیامدهای ننگین اشغال است.

سازمان انقلابی افغانستان در چنین وضع دشوار و کشنده با اتکاء بر توده ها، هواداران و اعضای خود، مبارزه انقلابی و اصولی را ادامه می دهد و باور دارد که راه طولانی مبارزه پر پیچ و خم است که فقط با همت، اراده، اتخاذ مشی و سیاست اصولی و انقلابی می توان تا فتح قله های ظفرنمون پیروزی به پیش رفت.

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

۲۵ عقرب ۱۳۹۱

به پیش شماره چهارم (ارگان تیوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان) - بخش نهم و آخر ی